

## حدیثِ عطار در مجالس و آثارِ عرفایِ هندی

فریدالدین عطار نیشابوری عارفِ شهیرِ سدهٔ ششم و هفتم هجری است که در ششم شعبان ۵۳۰ (یا ۵۳۷) هجری در نیشابور دیده به جهان گشود و پس از عمری نسبتاً طولانی بین سال‌های ۵۹۸ تا ۶۳۲ هجری به دیدارِ حق شتافت.<sup>۱</sup> وی پس از ترکِ دنیا به عرفان گرایید و به سیر و سفر پرداخت. آنگاه خدمت نجم‌الدین کبری<sup>۲</sup> رسید، دست ارادت به او داد. افزون بر این محضر شیخ مجدالدین<sup>۳</sup> را نیز درک کرد. عطار در سیر و سلوک به مقامی عالی عروج کرده بود و از همین رو میانِ صوفیان مقامی والا یافت. بیشتر عارفان بزرگ چون مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (م: ۶۷۲ ق)، محمود شبستری (م: ۷۲۰ ق) و مولانا جامی (م: ۸۹۸ ق) از او به نیکی یاد کرده‌اند و او را عارفی کامل و مرشدی زاهد و واصل به حق و حقیقت پنداشته‌اند. او برای مولانای روم که همراه پدرش در هنگام رفتن از بلخ به نیشابور با او هم صحبت شد.<sup>۴</sup> روح تن عرفان به‌شمار

۱. در سال رحلتِ عطار اختلاف بسیار است اما به هر صورت استاد سعید نفیسی معتقد است که دهم جمادی‌الآخر ۶۲۷ هجری سال درگذشتِ وی است که در «نفحات‌الانس» جامی هم ثبت گردیده. (نگ: «جستجو در احوال و آثار فریدالدین عطار نیشابوری» ص سو؛ همچنین استاد زرین‌کوب نظر می‌دهد که سال ۶۱۸ هجری به‌طور قطع مرجح می‌باشد. (نگ: «جستجو در تصوف ایران»، ص ۲۶۹)

۲. شیخ نجم‌الدین عمر پسر احمد خیوقی معروف به «کبری» از سلسلهٔ کبرویه (کبراوویه) چند تن از مشایخ صاحب معرفت را تربیت کرد. (برای آگاهی بیشتر، نگ: «نفحات‌الانس»، ص ۴۱۹)

۳. مجدالدین ابوسعید شرف بن مؤید بن محمد بن ابوالفتح بغدادی از عارفان مشهور اواخر سدهٔ ششم و آغاز سدهٔ هفتم هجری است.

۴. «نفحات‌الانس»، ص ۵۹۹؛ نیز نگ: «رساله در تحقیق احوال مولانا جلال‌الدین رومی»، ص ۸.

می‌رود<sup>۱</sup> و به قول جامی نور منصور حلاج پس از ۱۵۰ سال در روح شیخ فریدالدین عطار تجلی کرد و مرئی او شد<sup>۲</sup>. عارفان هندی از آثار و تعلیمات عرفانی شیخ عطار بسیار بهره برده‌اند و گویا به این نظر جامی درباره عطار معتقدند که: آنقدر اسرار توحید و حقایق اذواق و مواجید که در مثنویات و غزلیات وی اندراج یافته، در سخنان هیچ‌یک از این طایفه یافت نمی‌شود<sup>۳</sup>.

عارفان هندی از سلسله‌های گوناگون، شیخ فریدالدین عطار را به‌عنوان عارفی حقیقی و مرشدی کامل شناخته‌اند و در مجالس و سخنان عرفانی خود از عطار به احترام یاد کرده‌اند؛ احوال زندگانی و تعلیمات و اندیشه‌های عرفانی عطار را با علاقه‌مندی برای راهنمایی و هدایت وابستگانشان در مجالس و سخنان عرفانی خود بازگو کرده‌اند و آثار متعددی از وی چون «دیوان غزل‌ها»، «تذکره‌الاولیا»، «پندنامه» و «منطق‌الطیر» را مطالعه کرده‌اند. برای تأیید و تصدیق نظرها و عقاید عرفانی خود نیز از آنها شواهدی آورده‌اند که علّتش به‌گفته خود عطار در «تذکره‌الاولیا» باز می‌گردد:

”بعد از قرآن و احادیث نبوی، هیچ‌سخن بالای سخن مشایخ طریقت نیست - رحمهم الله علیهم - که سخن ایشان نتیجه کارها و حال است نه ثمره حفظ و قال، و از عیان است و نه از بیان، و از اسرار است نه از تکرار، و از جوشیدن است نه از کوشیدن و از علم لدنی است نه از علم کسبی و از علم ادبّنی است نه از جهان علمنی ابی که ایشان ورثه انبیایند“<sup>۴</sup>.

باید یادآوری کرد که بیشتر دانشمندانی که در ایران و هند درباره عطار و آثارش کتاب‌ها و مقالاتی نوشته‌اند، تاکنون به این منابع عرفانی هند رجوع نکرده‌اند. بنابراین ممکن است آگاهی‌ها و اطلاعاتی که درباره عطار در این مراجع نقل شده، تازگی داشته باشد و در شناسایی برخی از گوشه‌های زندگی عطار که تاکنون به‌طور کامل روشن

۱. مولانای روم در غزلی دیگر می‌گوید:

”عطار روح بود و سنایی دو چشم او ما از پی سنایی و عطار آمدیم“

۲. «نفحات‌الانس»، ص ۵۹۹.

۳. همان، ص ۶۰۰.

۴. «تذکره‌الاولیا»ی عطار، مقدمه.

نشده، و تعلیمات و مقام عرفانی این عارف بزرگ اهمیتی و مناسبتی داشته باشد. پیش از اینکه به اصل مطلب بپردازیم، باید یادآور شویم که بیشتر عرفای دوره اول در هند، از ایران به هند مهاجرت کردند. مهاجرت ایرانیها و علما، دانشمندان، عرفا، شعرا، نویسندگان و اشخاص حرفه‌ای از نقاط مختلف جهان اسلامی به‌دهلی را عظامی سراینده مثنوی «فتوح السلاطین» معروف به «شاهنامه هند» در سده هشتم هجری بدین‌قرار به‌رشته نظم درآورده است:

رسیدند در وی ز ملک عرب	”بسی سیدان صحیح‌النسب
بسی نقشبندان اقلیم چین	بسی کاسبان خراسان زمین
بسی زاهد و عابد از هر بلاد	بسی عالمان بخارا نژاد
ز هر شهر و هر اصل سیمین بران	ز هر ملک و هر جنس صنعتگران
بسی اهل دانش ز هر مرز و بوم	حکیمان یونان، طیبیان روم
چو پروانه بر نور شمع آمدند <sup>۱</sup>	در آن شهر فرخنده جمع آمدند

عوفی در نخستین تذکره شعرای فارسی خود به‌نام «لباب‌الالباب»، عطار را پیشتر از همه در زمان زندگانی عطار، نه تنها به‌هندیان بلکه به‌جهان عرفان و ادبیات فارسی معرفی کرد.<sup>۲</sup> آنچه در آثار عرفای هندی درباره عطار آمده، تنها همان مطالبی که در «لباب‌الالباب» ثبت گردیده، نیست و این امر نمودار این حقیقت است که عرفای هند به‌طور مستقیم از آثار عطار استفاده کرده‌اند و اطلاعاتی را درباره احوال او در سخنان خود گنجانده‌اند که در منابع مربوط به عطار دیده نمی‌شود. این اطلاعات و آگاهی‌ها همراه با روایاتی است که عرفای هندی از اشخاصی که به‌طور مرتب از ایران به هند می‌آمدند و به‌خانقاه‌های عارفان هند پناه می‌بردند و احوال عرفای ایرانی به‌ویژه عطار را در مجالس همگانی یا ویژه عرفای هندی بیان می‌کردند، می‌شنیدند. بعضی از ایرانی‌ها که با خانقاه‌های عارفان هندی رابطه داشتند، مریدان و پیروان مشایخ طریقت ایرانی بودند و ملاقات‌هایی با آنها داشته‌اند یا با آنها محشور بوده‌اند و درباره بعضی از آنها از حوزه‌های عرفانی ایرانی اطلاعاتی ارزشمند به‌دست آورده بودند. اطلاعاتی که این

۱. «فتوح السلاطین»، ص ۱۱۴.

۲. «لباب‌الالباب» (ترجمه عطار).

ایرانی‌ها در مجالس و سخنان خود دربارهٔ مشایخ ایرانی داده‌اند، مبنی بر مشاهدات عینی آنها یا روایاتی است که در دوران آنها دربارهٔ این عارفان در ایران شایع بود. بنابراین، آن اطلاعات بی‌اساس نیستند و نمی‌توان از آنها به‌آسانی صرف‌نظر کرد. سخنان و آثار عرفای هند از سلسله‌های گوناگون دارای اقتباساتی از آثار و سخنان همهٔ عارفان نامدار ایرانی است. مشایخ هندی همواره «نورالعلوم» تألیف ابوالحسن خرقانی (م: ۴۳۴ ق)، «نورالمیردین» معروف به «شرح تعرف» تألیف ابوابراهیم مستملی بخاری (م: ۴۳۴ ق)، رسالهٔ امام ابوالقاسم قشیری (م: ۴۶۵ ق)، سخنان شیخ ابوسعید ابی‌الخیر (م: ۴۴۰ ق)، آثار مختلف خواجه عبدالله انصاری (م: ۴۸۱ ق)، «تمهیدات» عین‌القضاة همدانی (مقتول: ۵۲۵ ق)، «آداب‌المیردین» استاد نجم‌الدین کبری معروف به «شیخ ولی تراش» (مقتول: ۶۱۸ ق)، آثار سنایی غزنوی (م: ۵۲۵ ق)، «مثنوی» مولانا جلال‌الدین رومی (م: ۶۷۲ ق) و «غزلیات» او، «مرصادالعباد» نجم‌الدین دایه (م: ۶۶۵ ق)، رسالهٔ سیف‌الدین باخرزی (۵۸۶-۶۵۹ ق) و آثار منظوم و منثور عطار، جامی، سعدی، حافظ، عراقی و غیره را مطالعه می‌کردند و در مجالس و آثار خود از این آثار استفاده و به‌آنها استشهاد می‌کردند.

اینک آنچه دربارهٔ احوال، زندگی، تعلیمات و اندیشه‌های عطار در آثار عارفان هندی آمده است، به‌گونه‌ای اجمالی بررسی می‌شود:

**شیخ شرف‌الدین ابوعلی قلندر** به سال ۶۰۲ ق در «پانی پت» واقع در استان فعلی «هریانا»ی هند متولد شد. پدرش فخرالدین مردی عارف و صوفی بود که در اواسط سدهٔ ششم هجری در نواحی کرمان زاده شد و پس از تکمیل تحصیلاتش دست ارادت به عارف بزرگ شاه محمد کرمانی داد. وی سرانجام همراه خانوادهٔ خود در اشتیاق دیدار یکی از فرزندان خود به نام نظام‌الدین - که در اوایل جوانی به پانی پت رسیده، در آنجا رحل اقامت افکنده بود - به هند رسید و همانجا سکنی گزید. وی در اوایل سدهٔ هفتم هجری درگشت. شیخ ابوعلی قلندر ذوق تصوف و عرفان را از پدر به ارث برده بود. وی پس از تکمیل تحصیلاتش مدتی در مدرسه یک منارهٔ دهلی (در مسجد قوهٔ الاسلام، مهرولی) به تدریس پرداخت و طبق روایتی در همین مدرسه وعظ و تذکیر هم می‌گفت. از قرائن و اطلاعاتی که به دست آمده، معلوم می‌شود بوعلی قلندر به یکی از مشایخ زیر

ارادت رسمی داشت:

۱. خواجه قطب‌الدین بختیار کاکای اوشی چشتی؛

۲. سید خضر رومی قلندر؛

۳. سید بحری قلندر.

افزون بر این شیخ شرف‌الدین بوعلی قلندر در یکی از رسایل خود به نام «رساله سلوک» می‌گوید که به طریق اویسی بدون واسطه از روحانیت حضرت علی علیه‌السلام نیز کسب فیض کرده بود:

”ای برادر! بدان که مرا امیرالمؤمنین حضرت علی - کرم الله وجهه - علم حقیقت و علم قیل و قال بیاموزانید [و من] از او روحانیت یافتم“<sup>۱</sup>.

وی از برخی قسمت‌های جهان اسلامی آن دوره دیدن کرد و از عارفان و اندیشمندان گونه‌گون کسب فیض نمود. در بعضی تذکرها آمده است که وی ضمن جهانگردی به قونیه رسید و از محضر شیخ شمس‌الدین تبریزی (م: ۶۴۵ ق) و مولانا جلال‌الدین رومی استفاده کرد. سپس به هند بازگشت و به ارشاد و تبلیغ دین مبین اسلام پرداخت. وی پس از زندگانی فعال عرفانی به سال ۷۲۴ قمری درگذشت و در «پانی‌پت» مدفون شد.<sup>۲</sup> این همان شیخ شرف‌الدین ابوعلی قلندر است که فزونی استرآبادی مؤلف «بحیره» درباره مقام والای عرفانی او نوشته است:

”شیخ عمار به خدمت قطب‌الاقطاب شاه مدار عرضه داشتی کرد که جوینده کار، موحد کی شود؟ فرمان آمد که ای عزیز! عجب سؤالی کردی. در میان صد هزار رهرو یکی موحد باشد، چنانچه (چنانکه) گویند چهار کس در راه خدا قصد کردند، شیخ شرف‌الدین پانی‌پتی و خواجه احمد غزالی و فریدالدین عطار و رئیس‌الحکما ابوعلی. اما شیخ شرف‌الدین به قوه علم خود تا دروازه توحید رسید و کشته شد و مرشد نداشت که درون دروازه توحیدش برد...“<sup>۳</sup>

۱. مثنوی «گل و بلبل»، مقدمه، ص ۲۰.

۲. برای آگاهی از احوال مفصل زندگی شیخ شرف‌الدین بوعلی قلندر، نگ: «اخبارالاخیار»، ص ۱۳۵ و مقدمه بر مثنوی «گل و بلبل».

۳. «بحیره» ص ۳۱۷.

«مثنوی گل و بلبل»<sup>۱</sup> از جمله آثار مهم بوعلی قلندر است که به صورت چاپی به دست ما رسیده است و بوعلی قلندر آن را - که اسرار و رموز و نکات اساسی عرفان و اخلاق را دربر گرفته - پس از سال ۷۱۶ قمری سروده است.<sup>۲</sup> وی این مثنوی را به ظاهر در پیروی از «مثنوی» مولانا جلال‌الدین محمد رومی سروده است. هر دو مثنوی (مثنوی معنوی و گل و بلبل) در بحر رمل مسدس محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) سروده شده، در هردو ابیاتی در بحر رمل مسدس مقصور (فاعلاتن فاعلاتن فاعلان) نیز آمده است. همچنین هردو حمد و سپس نعت و منقبت، مدح، سبب تألیف، موضوع مثنوی و خاتمه را در بردارند و از خطاب به «روح» آغاز می‌شوند. در مثنوی مولانا «نی» و در اثر بوعلی قلندر «بلبل باغ کهن» روح را مطرح می‌سازند. افزون بر آن باید یادآور شد که بوعلی قلندر ابیاتی از «مثنوی معنوی» را با اشاره‌ای صریح به آن مثنوی در منظومه خود گنجانده است. برای نمونه در «مثنوی گل و بلبل» آمده است:

”مولوی فرمود نشنیدی مگر سنگ گر می‌بود، می‌کردی اثر  
ای کمان و تیرها بر ساخته صید نزدیک و تو دور انداخته  
هر که دور اندازد، آن را دورتر وز چنین گنج است او مهجورتر“<sup>۳</sup>

جدا از این، وی در مثنوی خود از مثنوی «منطق الطیر» عطار هم بهره برده است که پس از تفحص و تحقیق به این نتیجه رسیدم که «مثنوی گل و بلبل» اولین منظومه از عارفی هندی است که در آن از «منطق الطیر» عطار پیروی شده، حتی بی‌تی از «منطق الطیر» نیز در «مثنوی گل و بلبل» گنجانیده شده که بدین قرار است:

”تو مباش اصلاً، کمال این است و بس تو در او گم شو، وصال این است و بس“<sup>۴</sup>

مقایسه و مقابله میان ابیات زیر از «منطق الطیر» و «گل و بلبل» آشکار می‌سازد که بوعلی قلندر کمابیش هفتاد سال پس از درگذشت عطار نه تنها در شکل و صورت از «منطق الطیر» پیروی کرده بلکه برخی مضامین آن را نیز در مثنوی خود - به همان سبک

۱. تصحیح و تحشیه و مقدمه از دکتر ساجدالله تفهیمی.

۲. مقدمه «گل و بلبل».

۳. «مثنوی معنوی»، ص ۱۱۵۷.

۴. «منطق الطیر»، ص ۱۰.

و روش عطار - بیان کرده است. به طور مثال در «منطق الطیر» آمده است:  
 ”مرحبا! ای هدهد هادی شده در حقیقت پیک هر وادی شده  
 ... مرحبا! ای طوطی طوبی نشین پوششت حله است و طوقت آتشین  
 ... مرحبا! ای عندلیب باغ عشق ناله‌ای کن خوش ز درد و داغ عشق“<sup>۱</sup>  
 و بوعلی قلندر در «گل و بلبل» می‌سراید:

”مرحبا! ای بلبل باغ کهن از گل رعنا بگو با من سخن  
 مرحبا! ای هدهد فرخنده فال مرحبا! ای طوطی شکر مقال  
 مرحبا! ای قاصد طیار ما می‌دهی هر دم خبر از یار ما“<sup>۲</sup>

**محبوب الهی حضرت خواجه نظام‌الدین اولیا** یکی از مشایخ بسیار نامدار و شناخته شده از سلسله چشتی در هند بوده است. او خلیفه شیخ فریدالدین گنج شکر (م: ۶۶۴ ق) است که مرید و خلیفه خواجه قطب‌الدین بختیار کاکای اوشی بود و از خواجه معین‌الدین چشتی اجمیری بنیانگذار سلسله چشتی در هند کسب فیض روحانی کرده، خلافت کبرای او را یافته بود. خواجه نظام‌الدین اولیا به سال ۷۲۵ قمری بدرود حیات گفت.<sup>۳</sup> این دو (قلندر و اولیا) همچنین کمابیش معاصر یکدیگرند. اولین سخنان و ملفوظات معتبر عارف هندی گردآوری شده، از همین خواجه نظام‌الدین اولیاست و فارسی‌سرای نامدار و سعدی هند امیر حسن علاء سجزی دهلوی این سخنان را به نام «فوائدالنفواد»<sup>۴</sup> گردآورده است که نشانگر ذوق و قریحه خواجه نظام‌الدین اولیا در سرودن شعر فارسی است. خواجه افزون بر عطار، آثار شعرای دیگر ایرانی را که عارف یا عارف مشرب بودند مطالعه کرده، به آنها استشهاد نموده است. ابوسعید ابی‌الخیر،

۱. «منطق الطیر»، ص ۵-۲۳.

۲. «گل و بلبل»، ص ۷۳.

۳. اخیراً آثار زیادی درباره احوال و آثار و تعلیمات خواجه نظام‌الدین اولیا نوشته شده است که بعضی از آنها عبارتند از: «تاریخ مشایخ چشت» از خلیق احمد نظامی، «حضرت خواجه نظام‌الدین اولیا» از پروفیسور حبیب، «تذکره حضرت خواجه نظام‌الدین اولیا - خانقاه مبارک کی ایک جھلک» از پروفیسور نثار احمد فاروقی و غیره.

۴. متن فارسی این کتاب همراه با ترجمه آن از دهلی به زبان اردو در سال ۱۹۹۰ م به چاپ رسیده است. همچنین دکتر توفیق سبحانی آن را از ایران منتشر کرده است.

سیف‌الدین باخرزی، خاقانی شروانی، حکیم سنایی، سعدی شیرازی، و شماری بسیار، از جمله شعرا و عرفای ایرانی هستند که این عارفِ هندی از آثار آنها در مجالس خود نقل قول می‌کرده است.

خواجه نظام‌الدین اولیا روزی در مجلس خود با نقل قول از شیخ جلال‌الدین تبریزی که عطار را در نیشابور دیده بود، اطلاع مهمی دربارهٔ مقام والای عطار در تصوف ارائه کرد. جلال‌الدین تبریزی مرید شیخ ابوسعید تبریزی بود<sup>۱</sup> و پس از وفات مرشد خود، خدمت شیخ شهاب‌الدین سهروردی (م: ۶۳۲ ق) رسیده و از وی کسب فیض کرد<sup>۲</sup>. سپس به هند منتقل شد و خدمت شیخ بهاء‌الدین زکریا ملتانی (۶۶۵-۵۶۵ هـ / ۱۲۶۶-۱۱۷۰ م) بنیانگذار سلسلهٔ سهروردی در هند رسید و سرانجام به بنگال رفت و همانجا فوت شد<sup>۳</sup>. شیخ جلال‌الدین تبریزی در هند با عرفای معاصر خود روابطی حسنه داشت و ضمن گفتگو با آنها مشاهدات عینی و تجربیات عرفانی خود را بیان می‌کرد. خواجه نظام‌الدین اولیا با نقل قول از این عارف تبریزی که به اندازه کافی در ایران شناخته نشده، می‌گوید:

”شیخ جلال‌الدین تبریزی - طیب الله ثراه - خواجه فریدالدین عطار - رحمه الله علیه - را در نیشابور دیده بود، مگر وقتی با شیخ بهاء‌الدین زکریا - رحمه الله علیه - حکایت کرد که من خواجه فریدالدین عطار را دیده بودم. با من گفت که مرا مرد خدا [بی] نشان ده، نتوانسم که کسی را نشان دهم. شیخ بهاء‌الدین چون این بشنید، گفت: در این محل چرا از شیخ شهاب‌الدین سهروردی نشان ندادی؟ شیخ جلال‌الدین گفت که من مشغولی که در خواجه فریدالدین عطار دیدم، مشغولی دیگران به جنب آن معزولی است“<sup>۴</sup>.

خواجه در مجلسی دیگر پیشامدی تاریخی را دربارهٔ فریدالدین عطار بازگو کرد که آن را از پیرمردی که خواجه عطار را دیده، شنیده بود. ممکن است این پیرمرد به‌دیدار

۱. «فوائد الفواد»، ص ۱۱۳؛ «خیرالمجالس»، ص ۱۵۱.

۲. همان، ص ۱۹۴.

۳. «اخبار الاخیار»، ص ۵۰.

۴. «فوائد الفواد»، ص ۴۲۷.



خواجه عطار رسیده، سپس با تعداد زیادی از علما، عرفا، شعرا و افراد دیگری از طبقات مختلف ایران آن دوره به هند مهاجرت کرده، جایی به خواجه نظام‌الدین اولیا برخورده و ضمن گفتگو حکایتی را درباره عطار بیان کرده است و از آنجا که این پیرمرد در نظر خواجه نظام‌الدین اولیا اعتباری داشته، خواجه با نقل قول از او در مجلسی گفته است:

”من خواجه فریدالدین عطار را دیده بودم، در اوایل حال عظیم پریشان قدم بود.“<sup>۱</sup>  
می‌دانیم که عطار اوایل حال به عرفان علاقه‌ای نداشت و فقط پزشکی بود که به شغل خود می‌پرداخت. «عظیم پریشان قدم بود»، نیز اشاره به همین وضع عطار است. پس از این نقل قول، خواجه نظام‌الدین اولیا با توجه به مقام بزرگی که عطار بعدها در سلوک به دست آورد، عقیده خود را چنین اظهار کرد:

”چون عنایت حق درآید، چنین چیزها شود.“<sup>۲</sup>

سپس پیش آمد قتل خواجه عطار به دست مغولان را به اهل مجلس خود بیان کرده که: ”او (عطار) شهید شد و آنچنان بود که کفار (مراد مغولانند) در نیشابور رسیدند و او با هفده یار به هم مستقبل قبله نشسته بود، منتظر آنکه کافران بیایند و ایشان را شهید کنند. همان زمان کافران در رسیدند و تیغ در نهادند و کشتن آغاز کردند. در آنوقت خواجه فریدالدین عطار - رحمة الله علیه - چون دید که یاران او را کشتن گرفتند، در آن حال می‌گفت: این چه تیغ قهاری است و این چه تیغ جباری است. چون او را کشتن گرفتند، آن زمان می‌گفت: این چه گرم است و این چه مکرم است و این چه احسان است.“<sup>۳</sup>

بیشتر تذکره‌نگاران عطار روایاتی درباره قتل عطار بیان کرده‌اند. دولت‌شاه سمرقندی می‌نویسد که (عطار) در زمان فترت چنگیز خان به دست لشکر مغول افتاد و در قتل عام شهید شد و تعجیل قتل خود می‌کرد.<sup>۴</sup> بیشتر تذکره‌نگاران دیگر همین روایت کشته

۱. «فوائد الفواد»، ص ۴۲۸.

۲. همان.

۳. همان، ص ۴۲۸؛ امیر خورد کرمانی هم این حکایت را در «سیرالاولیا» (ص ۷۸۹) آورده است.

۴. چاپ لیدن، ۱۳۱۸ تس، ص ۹۲-۱۸۷.

شدن عطار را با بعضی تصرفات بیان کرده‌اند و چنین می‌نماید که این روایت پس از درگذشت عطار، در سده نهم هجری به‌طور کامل شایع بود اما آنچه شیخ نظام‌الدین اولیا در این ضمن گفته، با روایت کشته شدن عطار فرق دارد و گویی در مجلس وی عرفانی‌تر شده است.

در حالی که استاد سعید نفیسی کشته شدن عطار را به‌دست مغولان از لحاظ تاریخی بی‌اساس تلقی می‌کند<sup>۱</sup> ولی دکتر زرین‌کوب مطالبی را که درباره کشته شدن عطار به‌دست مغولان در «فوائدالغواد» آمده، معتبر می‌انگارد و می‌گوید:

”در این مجموعه (فوائدالغواد) که شاعر دهلی (حسن سجزی دهلوی، گردآورنده آن) طی پانزده سال مصاحبت با شیخ از اقوال وی جمع آورده است، به‌سبب آنکه مبنی بر مشهودات و مسموعات خواجه نظام‌الدین اولیا و غالباً متضمن مطالب جالب و قابل اعتماد است، یکجا اشارت به حیات عطار در زمان واقعه تتر دارد و جای دیگر ضمن اشارت به شیخ جلال‌الدین تبریزی که شیخ عطار را ملاقات کرده بود، واقعه شهادت او را بر دست تتر تصریح می‌کند و این نکته برای اثبات شهادت شیخ بر دست تتر کافی است“<sup>۲</sup>.

روز شنبه، دهم ماه ربیع‌الاول ۷۰۹ هجری قمری خواجه نظام‌الدین اولیا مجلسی را در خانقاه خود ترتیب داد و درباره دعا، اهمیت و مناسبت و استجاب آن سخن راند: ”دعا قبل از نزول بلا می‌باید کرد“<sup>۳</sup>. خواجه مذکور، چنانکه در «فوائدالغواد» آمده، عبارتی به‌زبان عربی خواند که مفهوم آن چنین بود:

”بلا چون نازل می‌شود، دعا از فرو بالا می‌رود و هردو در هوا یکجا متعارض می‌شوند، اگر دعا را قوتی باشد، بلا را بازگرداند و اگر نه، بلا فرود می‌آید“<sup>۴</sup>.

پس از این توضیح منطقی درباره دعا و بلا، نظام‌الدین اولیا حکایتی درباره حمله مغولان به‌نیشابور و غارتگری آنها در این شهر تاریخی ایران بیان کرده و در تصدیق و

۱. «جستجو در احوال و آثار فریدالدین عطار نیشابوری»، ص سط.

۲. «جستجو در تصوف ایران»، ص ۲۶۹.

۳. «فوائدالغواد»، ص ۸۹.

۴. همان.

تأیید قول خود درباره دعا و بلا، به سخنان عطار استناد کرده است که:  
 ”چون بلای مغول به نیشابور رسید، پادشاهی که آنجا بود، کس بر شیخ فریدالدین  
 عطار - قدس الله سره العزیز - فرستاد که دعا بکن. او جواب گفت که وقت دعا  
 گذشت، وقت رضاست، یعنی بلای خدا نازل شد، تن به رضا باید داد“<sup>۱</sup>.  
 نظام الدین اولیا همچنین می افزاید:  
 ”بعد از نزول بلا هم دعا باید کرد، اگرچه بلا دفع نشود، اما صعوبت بلا کم  
 (می) شود“<sup>۲</sup>.

«سیرالاولیا» تألیف محمد ملقب به امیر خورد کرمانی (م: ۷۷۰ ق) پسر سید  
 نورالدین مبارک (م: ۱۵ ماه صفر ۷۳۹ ق) است. سید محمد کرمانی پدر بزرگ امیر  
 خورد کرمانی از یک خانواده ثروتمند از تاجران کرمانی بود. او برای بازرگانی از کرمان  
 به لاهور رفت و خدمت حضرت شیخ فریدالدین گنج شکر پیر و مرشد خواجه  
 نظام الدین اولیا به «اجودهن» رسیده، مرید او شد. امیر خورد کرمانی که به خواجه  
 نظام الدین اولیا دست بیعت داده بود و جامه خلافت از شیخ نصیرالدین محمد چراغ  
 دهلی (م: ۷۵۷ ق) خلیفه خواجه نظام الدین اولیا دریافت کرده بود<sup>۳</sup>، احوال زندگی و  
 تعلیمات حضرت خواجه نظام الدین اولیا، خلفا و بعضی مریدان برجسته او را در  
 «سیرالاولیا» به رشته نگارش درآورده است. این اثری است معتبر، زیرا آنچه درباره  
 احوال، آثار و تعلیمات مشایخ چشت در این اثر آمده است، تنها مبنی بر مشاهدات  
 عینی نویسنده یا اظهارات اهل خانواده اوست که با مشایخ چشت روابطی بسیار نزدیک  
 داشتند. از مطالعه «سیرالاولیا» چنین به دست می آید که این عارف نامدار سلسله چشتی  
 اصلاً چیزی از رازهای دوست را بر کسی عیان نکرد و این مصرع بارها بر زبان او  
 می آمد که:

مردان هزار دریا خوردند و تشنه رفتند

۱. «فوائد الفواد»، ص ۸۹؛ امیر خورد کرمانی هم در «سیرالاولیا» (ص ۶۵۲) این حکایت را نقل کرده است.
۲. همان، ص ۸۹.
۳. احوال مفصل زندگی امیر خورد کرمانی و خانواده اش در «سیرالاولیا» آمده است.

خواجه نظام‌الدین اولیا تا دم واپسین در عالم صحو زندگی کرد. سپس امیر خورد کرمانی یک رباعی از عطار نقل می‌کند که در توصیف همین وصف عرفانی است:

”عاشقی چیست؟ ترک جان گفتن سر کونین بی‌زبان گفتن  
رازهایی که در دل پر خون است جمله از چشم خون‌فشان گفتن“<sup>۱</sup>

به قول امیر خورد کرمانی، روزی خواجه نظام‌الدین اولیا در مجلس خود درباره توبه و اقسام آن می‌گفت که توبه دو نوع است: توبه عوام‌الناس و توبه خواص؛ توبه عوام توبه از گناه است و توبه خواص آن است که از ماسوی الله توبه کند. این توبه سالک راه حقیقت است. سالک باید در توبه استقامت داشته باشد زیرا استقامت شرط اول سلوک است و تنها با اتباع شریعت محمدی به دست می‌آید. بعد از نقل عقیده خواجه، امیر خورد کرمانی برای تأیید آن، شاهی از ابیات عطار می‌آورد که چنین است:

”جاوید در متابعت مصطفی‌گزین تا نور شرع او شودت بر تو مقتدا“<sup>۲</sup>

امیر خورد نظر خواجه را بیان می‌کند که انسان باید در جهان عشق حوصله‌ای وسیع داشته باشد تا شایسته اسرار دوست گردد. وی سپس حدیثی از پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌آورد بدین مضمون که اگر شخصی عاشق شد و پرهیزگار ماند و عشق خود را پنهان نگه داشت و مُرد، به مقام شهادت رستگار می‌شود. امیر خورد کرمانی می‌گوید بدون شک مرتبه کاملان و اصالان همین است و برای تأیید این عقیده دو بیت از عطار را نقل می‌کند:

”گر می وصلش چو دریا درکشد مست لایعقل مشو مخمور باش  
کنج وحدت‌گیر چون عطار پیش بس به کنجی در شو و مستور باش“<sup>۳</sup>

باید توجه کرد که آنچه امیر خورد کرمانی درباره عشق و پنهان کردن آن گفته، بهترین توضیح و شرح برای این ابیات عطار است. این گونه توضیحات درباره ابیات عطار در آثار عرفانی هند زیاد به دیده می‌آید.

۱. «سیرالاولیا»، ص ۱۹۳.

۲. همان، ص ۵۱۷.

۳. همان، ص ۷۲۶.

خواجه رکن‌الدین بن عمادالدین دبیر کاشانی مرید خواجه برهان‌الدین غریب خلیفه شیخ نظام‌الدین اولیا بود. وی «شمائل‌التقیاء»<sup>۱</sup> را تألیف کرد که در آن مسائل مختلف عرفانی بیان شده است. «تذکره‌الاولیاء»ی عطار یکی از مآخذ «شمائل‌التقیاء»ست<sup>۲</sup> و حکایتی دربارهٔ رابعه و حسن بصری در شمار مآخوذات آن است. خواجه رکن‌الدین ضمن تأکید بر پیروی و تقلید از پیر و مرشد، حکایتی دربارهٔ عطار آورده است. وی عقیده دارد «کمال مرید آن است که اگر از شیخ قولی یا فعلی در وجود آید که آن به ظاهر خلاف شریعت و طریقت نماید، مرید باید که بدعقیده نشود و اعتراض نکند [بلکه آن را] برکزیبینی و نافهمی خود حمل کند»<sup>۳</sup>.

خواجه در توضیح و تصدیق این نظر گوشه‌ای از زندگی عرفانی عطار را بیان می‌کند که در واقع متعلق به عارفی دیگر است و همانمی و یکی دانستن او با شیخ عطار در این حکایت، درست نیست. آن حکایت چنین است:

”در آنکه خواجه احمد نهاوندی را حادثه چرانیدن خوکان پیش آمد، هزار مرید صاحب سجاده بدعقیده شدند مگر خواجه فریدالدین عطار که ایشان را گفت: چرا موافقت نمی‌کنید. علمای آن عهد خواجه فریدالدین عطار را تکفیر کردند که (تو) در کفر موافقت می‌نمایی. خواجه گفت: از روی شرع همین آید که شما می‌فرمایید، فاما در صدق ارادت، نجات مرید به نجات پیر و هلاکت مرید به هلاکت پیر باید. رباعی:

آنجا که نصیب خوب کیشان بخشند      قسمی به من رند پریشان بخشند  
گر نیک آیم مرا از ایشان دانند      ور بد باشم مرا بدیشان بخشند

و همهٔ مریدان خواجه احمد نظر به ظاهر شیخ کردند و خلاف امر دیدند. خواجه فریدالدین عطار به دیدهٔ باطن نفاذ حکم دید و سرری و معامله‌ای که حق را با شیخ بود، آن معاینه کرد و موافقت نمود»<sup>۴</sup>.

۱. چاپ اشرف پریس، حیدرآباد، ۱۳۴۷ هجری.

۲. نک: ص ۸۱ و غیره.

۳. «شمائل‌التقیاء»، ص ۵۵.

۴. همان.

برای هند مایهٔ افتخار است که نخستین تذکرهٔ شعرای فارسی به نام «لباب‌الالباب» به سال ۶۱۸ قمری در این کشور تألیف شد. ذکرِ عَطَّار غالباً اولین بار در این تذکره مرقوم گردیده است. تذکره‌هایی که در بردارندهٔ احوال، آثار و تعلیقاتِ عرفایِ هندی‌اند نیز به تعدادی زیاد در هند تألیف شده‌اند. «ثمره‌القدس من الشجرات الانس» اولین تذکرهٔ عمومی عرفایِ هند است که لال بیگ (م: ۱۰۲۲ ق) بخشی شاهزاده مراد پسر شاهنشاه اکبر آن را تألیف کرد و خواص خان دوست نویسنده و شاگردِ عبدالقادر بدایونی مصنفِ تاریخِ معروف «دورهٔ اکبر» آن را صورت نهایی داد. این تذکره دارای چهار باب است و احوال ۵۸۹ عارفِ هندی را در بر دارد.<sup>۱</sup>

شیخ عبدالحق محدثِ دهلوی (م: ۱۰۴۷ ق) «اخبارالاخیار فی اسرارالابرار»، تذکرهٔ معتبرِ مشایخِ هند، را تألیف کرد. «اخبارالاصفیا»، «گلزارِ ابرار»، «سفینهٔ الاولیا»، «مرآةالاسرار»، «کرامات‌الاولیا»، «سیرالاقطاب» و غیره از جمله تذکره‌های عرفاست که در هند تألیف شده‌اند. در بعضی از تذکره‌های عرفایِ هندی، «تذکرهٔ الاولیا»ی عَطَّار سرمشقِ تذکره‌نویسان قرار گرفته است و آنان سعی کرده‌اند از سبک نگارشِ عَطَّار پیروی کنند.

«ذکرِ جمیع اولیایِ دهلی»<sup>۲</sup> مشتمل بر احوال و آثار و تعلیماتِ ۲۰۹ عارف است که در دهلی مدفون‌اند. حبیب الله (م: ۱۱۶۰ ق) فرزندِ شیخ جهان این تذکره را به سال ۱۱۵۰ قمری تکمیل کرد<sup>۳</sup> و در مقدمهٔ خود بر این تذکره ضمن اشاره به سبب تألیف آن سخنانی گفته که به ظاهر از «تذکرهٔ الاولیا»ی عَطَّار گرفته شده است. عَطَّار در «تذکرهٔ الاولیا» دربارهٔ سبب تألیف آن حدیثی از پیغمبرِ اسلام می‌آورد که: «عند ذکر الصالحین تنزل الرحمة»؛ همچنین این قول ابوعلی دقاق (م: ۴۶۰ ق) را نقل می‌کند:

«روایتِ حالاتِ مردان دین دو فایده دارد. یکی آنکه اگر سامع مرید و طالب است، قوی همّت می‌گردد و دلش بدان قرار می‌گیرد».

۱. «فهرست نسخ خطی موزهٔ سالارجنگ»، ج ۲، ص ۲۶.  
 ۲. با تصحیح و تعلیقات از دکتر شریف حسین قاسمی از مؤسسهٔ تحقیقاتِ عربی و فارسی راجستان، تونک در سال ۱۹۸۸ م به چاپ رسیده است.  
 ۳. برای تفصیل آگاهی دربارهٔ چگونگی این تذکره و مؤلفش نگ: مقدمه بر «ذکرِ جمیع اولیایِ دهلی».

همچنین این آیه از قرآن الحکیم را نقل می‌کند که: «وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ»<sup>۱</sup>.

حبیب الله نیز این حدیث، قول ابوعلی دقاق و آیه قرآنی را در مقدمه خود آورده است. افزون بر این، وی سعی کرده است با پیروی از شیخ عطار سجع‌های اسم عرفا را بیاورد. عطار در آغاز بیان احوال هر عارف کمابیش دو سه سطر مسجع و مقفی آورده که شاید می‌خواست همنر خویش را در این روش که در آن زمان بسیار مطبوع بود، بنماید. برای نمونه احوال فضیل عیاض را بدین قرار شروع می‌کند:

«از دو کون کرده اعراض، پیر وقت فضیل عیاض».

حبیب الله نیز ترجمه احوال خواجه قطب‌الدین بختیار کاکلی را با این عبارت مسجع آغاز می‌کند:

«مقتدای عارفان کامل، پیشوای اصلان اکمل، زبده اولیای حق‌گزین، خواجه قطب‌الدین».

گفتنی است این عبارت مسجع و مقفی در «تذکره‌الاولیا»ی عطار و «ذکر جمیع اولیای دهلی» تنها برای آرایش و زیبایی عبارت نیست بلکه خلاصه خصوصیات عرفانی آن عارف را به‌طور ایجاز بیان می‌کند.

«مقالات‌الصوفیه»<sup>۲</sup> کتاب دیگر عرفانی است که عارف معروف هندی شاه محمد کاظم قلندر علوی آن را برای راهنمایی و ارشاد پیروان و مریدان خود تألیف کرده است. «تذکره‌الاولیا»ی عطار، «نفحات‌الانس» جامی و «رشحات» از مآخذی هستند که مؤلف در اثر خود از آنها استفاده کرده است. وی در «مقالات‌الصوفیه» اقوال عرفای نامدار و بزرگ را بیشتر از «تذکره‌الاولیا»ی عطار گرفته است. تراب علی کاکوروی پسر شاه محمد کاظم قلندر علوی که بعد از وفات پدر، این اثر را به‌تکمیل رساند، در مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته، درباره مآخذ و کیفیت آن می‌نویسد:

۱. سوره هود، آیه ۱۲۰.

۲. چاپ نولکشور، لکهنو (بدون سال چاپ).

«این مختصری است مشتمل بر اقوال بزرگان دین و کلام اولیای پیشین، مستنبط از کتاب «تذکره‌الاولیا» و «نفحات» و «رشحات» و غیره که اکثر از آن در ابتدای حال حضرت قبله‌گاهی و کعبه‌کماهی موصوف از «تذکره‌الاولیا» برای تعلیم مریدان و تلقین طالبان برچیده بودند...»<sup>۱</sup>

شیخ عبدالعزیز از عرفای سلسله چشتی است که «در تواضع و انکسار و شکست نفس و حلم و بردباری و صبر و رضا و تسلیم یادگار مشایخ» بود. او نزدیک به هفتاد و هفت سال طالبان حق را راهنمایی کرده، در ششم جمادی‌الثانی سنه خمس و سبعین و تسعمائة در دوره شهنشاه اکبر داعی حق را لیبیک گفت. او ضمن درس و توضیح بعضی مقامات عرفانی، از عطار شواهد می‌آورد. روزی ایشان در مجلس خود درباره ذکر ارشاد کردند که:

«ثمره ذکر محبت و انس با حق سبحانه است و رسیدن به حق عز وجل به غیر ذکر محال، زیرا که عشق واسطه وصول آمده ناچار ذکر برای عشق باید.»

پس از بیان این عقیده، وی این ابیات عطار را در تصدیق قول خود خواند که:

«عشق را با کفر و با ایمان چه کار      عاشقان را لحظه‌ای با جان چه کار  
عشق مغز کاینات آمد مدام      لیک نبود عشق بی‌درد تمام  
قدسیان را عشق هست و درد نیست      درد را جز آدمی درخورد نیست  
هرکه را در عشق محکم شد قدم      درگذشت از کفر و از اسلام هم  
ذره‌ای درد خدا در دل تو را      بهتر از هر دو جهان حاصل تو را  
کفر کافر را و دین دیندار را  
ذره‌ای درد دل عطار را»<sup>۳</sup>

مجدد الف ثانی (م: ۱۰۳۴ ق) مقام شایانی در عرفان دارد. وی مرید و خلیفه خواجه باقی بالله نقشبندی بود که در دوران سلطنت شاهنشاه اکبر شمع رشد و هدایت را فروزان نگه داشت. پسران و جانشینان مجدد الف ثانی هم عارف بودند و هم عالم

۱. «مقالات الصوفیه»، ص ۲.

۲. «کلمات الصادقین»، ص ۱۳۸.

۳. همان، ص ۹-۱۳۸.



دین که تعلیمات او را منتشر کردند و تعداد زیادی از مردم را نیز به سلسله نقشبندی مجدّدی که مجدّد الف ثانی مؤسس آن بوده، جلب کردند. شیخ محمد سعید یکی از پسران مجدّد الف ثانی است که برای راهنمایی و هدایت مریدان و وابستگان این سلسله نامه‌هایی در پاسخ به پرسش‌هایی در زمینه مسائل و امور گوناگون عرفان نوشت. این نامه‌ها به نام «مکتوبات سعیدیه» به چاپ رسیده است. وی در این مکتوبات ضمن توضیح امور عرفانی، ابیاتی از شیخ عطار را به عنوان شاهد می‌آورد و توضیحات و شرح بعضی موضوعات عرفانی را با نقل قول از عطار روشن‌تر و صریح‌تر می‌سازد. یکی از مریدان شیخ محمد سعید سؤالی مطرح کرده بود که شیخ یادشده در پاسخ به آن گفت:

”از این بیان کسی توهم نکند که کثرت با وحدت متحد گشت یا وحدت در کثرت حلول نمود که آن به اتفاق کفر است، زیرا که حلول و اتحاد به هر تقدیری متصور بود که وجودات متکثره باشد و در وحدت وجود این ارقام مرفوع است“<sup>۱</sup>.

شیخ پس از ارائه نظر خود درباره کثرت و وحدت، در تأیید آن، بیت زیر را از قول شیخ فریدالدین عطار - قدس سره - نقل می‌کند:

”اینجا حلول کفر بود و اتحاد هم کاین وحدتی است لیک به تکرار آمده“

شاه ولی الله دهلوی عالم و محدث نامدار هند ملفوظات پدر عارف خود شاه عبدالرحیم (م: ۱۱۳۱ ق) را در «انفاس العارفين»<sup>۲</sup> گردآورده است. شاه عبدالرحیم ضمن گفتگو در مجالس خود به احوال زندگی و اقوال عطار نیشابوری بسیار اشاره کرده است. وی در یکی از مجالس خود این بیت عطار را خواند که:

”عشق را با کافری خویشی بود کافری را مغز درویشی بود“

سپس در توضیح آن گفت که در این بیت معنی واژه کفر پنهان داشتن حسب و نسب و چیزهای دیگر اضافی است. همچنین در توضیح این بیت عطار که:

۱. «مکتوبات سعیدیه»، ص ۸۰.

۲. چاپ مجتبابی پریس، ۱۳۳۵ هجری.

«با این همه نزدیکی جانان چه بسی دوری در عین وصال تو گشت این همه مهجوری»  
گفت که رسیدن به سعادت (وصال به حق) همان‌طور مشکل است که حصولِ هویتِ ذاتیه با سیر مستطیل، و گرنه حقّ سبحانه نزدیکتر از شاه‌رگ انسانهاست.  
شاه فخرالدین (م: ۱۲۶۲ ق) عارفِ چشتی قرن نوزدهم میلادی است که سلسلهٔ چشتی را در هند احیا کرد و او را مجلدِ این سلسله می‌خوانند. وی به «مثنوی معنوی» و «دیوان حافظ» علاقه‌ی ویژه‌ای داشت و ابیاتی از مثنوی و حافظ را در مجالس خود می‌خواند و آنها را شرح می‌کرد. وی حتی عرسِ مولانای روم را هم برگزار می‌نمود و در مراسم عرس، نی‌نوازی را دعوت می‌کرد تا نی بنوازد.<sup>۱</sup> شاه فخرالدین روزی در مجلسِ سماع از مرید خود میرزا ظریف بیگ نقل کرد که ابیاتی از مثنوی «منطق الطیر» عطار را به روش «مثنوی مولوی» با لحن خوش بخواند تا حضار مجلس استفاده کنند و حضار با استماعِ ابیاتی از «منطق الطیر» به وجد آمدند<sup>۲</sup> که متأسفانه ابیاتی که در این مجلس خوانده شد، در مآخذ مورد نظر نقل نشده است.

در پایان باید گفت که عرفای بزرگ هندی در مناقب و مقامات و تعلیماتِ شیخ فریدالدین عطار سخن بسیار گفته‌اند و اگر همه آنها گردآورده و بررسی شوند، این معروضات متجاوز از اندازه یک مقاله می‌شود. بنابراین به همین چند نکته بسنده کرد اما شایسته است که برنامه‌ای تحقیقی انجام گیرد تا بازتابِ زندگانی و مناقب و تعلیماتِ مشایخ ایرانی در سخنان و مجالس و تألیفاتِ عرفای هند ارزیابی شود. گمان این است که نتیجهٔ این برنامه حتماً در شناساییِ مقامِ والای عرفای ایرانی و پژوهش در احوال آنان نه تنها سودمند خواهد بود، بلکه بعضی از جنبه‌ها را که تاکنون ناشناخته و پنهان از دید پژوهندگان مانده است روشن خواهد ساخت.

۱. «ملفوظات و حالات شاه فخر دهلوی»، ص ۱۸۸.

۲. همان.

## منابع

۱. اخبارالاخيار فی اسرارالابرار، شیخ عبدالحق محدث دهلوی، کتابخانه رحیمیه، دیوبند (سال چاپ ندارد).
۲. انفاس العارفين، شاه ولی الله دهلوی، مطبع مجتبابی، ۱۳۳۵ هجری.
۳. تذکرة الاولیا، شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، تصحیح دکتر محمد استعلامی، انتشارات زوآر، تهران ۱۳۴۶ خورشیدی.
۴. جستجو در احوال و آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، استاد سعید نفیسی، کتابفروشی اقبال، تهران، ۱۳۲۰ هجری.
۵. جستجو در تصوف ایران، دکتر عبدالحسین زرّین کوب، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷ خورشیدی.
۶. ذکر جمیع اولیای دهلوی، حبیب الله، تصحیح دکتر شریف حسین قاسمی، مؤسسه تحقیقات عربی و فارسی راجستان، تونک (هند)، ۱۹۸۸ م.
۷. رساله در تحقیق احوال مولانا جلال الدین محمد، استاد بدیع الزمان فروزانفر، تهران، ۱۳۱۵ خورشیدی.
۸. سیرالاولیا، امیر خورد کرمانی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۹۷۸ م.
۹. شمائل الاتقیاء، خواجه رکن الدین بن عمادالدین، اشرف پریس، حیدرآباد، ۱۳۴۷ هجری.
۱۰. فتوح السلاطین، عصامی، مدراس، هند.
۱۱. فواید الفواد، امیر حسن سنجزی دهلوی، متن و ترجمه به اردو از حسن ثانی نظامی، اردو آکادمی، دهلوی، ۱۹۹۰ م.
۱۲. فهرست نسخ خطی موزه سالار جنگ، محمد اشرف، حیدرآباد، ۱۹۸۰ م.
۱۳. کلمات الصادقین، محمد صادق دهلوی، تصحیح دکتر محمد سلیم اختر، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۹۸۸ م.
۱۴. لباب الالباب، محمد عوفی، تصحیح استاد سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳۵ خ.
۱۵. مثنوی گل و بلبل، ابوعلی قلندر، تصحیح دکتر ساجدالله تفهیمی، مقبول آکادمی، لاهور، ۱۹۷۹ م.
۱۶. مثنوی مولانای روم، جلال الدین محمد، تهران، ۱۳۵۰ خ.
۱۷. مقامات الصوفیه، شاه محمد کاظم قلندر علوی، نولکشور، لکهنو، (بدون سال چاپ).
۱۸. منطق الطیر، شیخ فریدالدین عطار، تهران، ۱۳۱۹ خ.

۱۹. مکتوباتِ سعیدیه، به تصحیح حکیم عبدالحمید احمد سیفی، مکتبه حکیم سیفی، لاهور (بدون سال چاپ).
۲۰. ملفوظات و حالاتِ شاهِ فخرِ دهلوی، (ترجمه اردو فخرالطالبین و مناقبِ فخریه)، به کوشش میر نذر علی درد کاکوروی، سلمان آکادمی، کراچی (بدون ذکر سال چاپ).
۲۱. نفحات الانس، مولانا عبدالرحمن جامی، تصحیح و مقدمه و پیوست مهدی توحیدی پور، کتابفروشی محمودی، ایران.